

بگذار و کیسه زر همراه بیار!»

سپس مؤلف معاون اداره مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس در طهران میشود (۱) و باز درین خصوص چنین مینویسد:

«... من تماس بیشتری با رجال خودمانی پیدا کردم و بتحقیق

دانستم که بیشتر طبقه حاکمه ایران از وزیر و وکیل و نامه-

نگار و رجال و سیاستمداران وغیره وغیره همه از قماش وزیر

دارائی هستند. میهن و دین و وجدان برای آنها پیشیزی ارزش

ندارد. معبود و مقصود آنها زر و زور است و هر کس مقاصد

پلید آنها را تأمین کند بندهوار در خدمتش میایستند و دروغ

و تقلب و ریاکاری، آن هم با سلوب شرقی، سرمایه زندگی

و محصول مکتب فاسد این طبقه میباشد... درین مدت کسانی

را دیدم که در لباس آزادیخواهی دلالی سیاسی میگردند و

اشخاصی را شناختم که حاضر بودند منافع کشور خود را فدای

پول نموده از هیچگونه پستی و فرومایگی روگردان نباشند.»

ابیات ذیل استخراج از اشعار شاعر جوان ما **ارسلان پوریا** و از

کتاب او «**سرود آزادی**» است که در طهران در سال ۱۳۴۰ شمسی

بچاپ رسیده است:

.....»

«.....»

«چو با هم نشینند بر قصه گوئی

زبان می‌گشایند بر خودستاکی

«که آن بی‌گنهر اچسان دل‌دریدم

چگونه زدم آتش اندر سرائی

«هنرشان همان درد مردم فزودن

بافزارها بند مفصل گشائی

«ندیدست کس خوی مردم ازیشان

ندارند در دل مگر زشت رائی

«بمیرند اگر این شکنجه‌پرستان

سرودی سرائیم بر هم‌صدائی

«که ننگ است بردامن نسل انسان

وجود چنین مردم ناسزائی

(از قطعه «بمیرند اگر این شکنجه‌پرستان»)

تقی دانش (مستشار اعظم متوفی در ۱۳۲۶ شمسی) در خصوص

بزرگان و اعیان ایرانی گفته است :

« بسوقت کار در وزر و وبالند

بگاہ عزل در فکر و خیالند

« به نصب اندر پی جرّ تنعم

بعزل اندر پی رفع تظلم

سر آغاز

اکنون میرسیم با نجائی که بینیم بیگانگان در حق ما ایرانیان چه گفته‌اند و چه میگویند. رویهمرفته بد گوئیهایشان بخوبی پهائی که گفته‌اند میچربد و زیاد هم میچربد ولی نباید فراموش کرد که عموماً در تماس با بیگانگان آنچه بر ما بیشتر محسوس میگردد و جلب توجه مینماید عموماً چیزهایی است که با عادات و رسوم و طبع و سلیقه ما مخالف و ناسازگار و ناگوار می‌آید و از اینکه در میان پارهای از عادات و رفتار و کردار و طرز فکر و عمل ما با فرنگیها (چنانکه در قسمت اول همین مقاله با تفصیل بیشتری مذکور افتاده است) تفاوت بسیار است حرفی نیست و لهذا نباید زیاد اسباب تعجب ما گردد که چون با ما آشنا میشوند طرز رفتار ما گاهی با اصطلاح بآنها «برمیخورد» و چه بسا بدون آنکه فرصت و مجال و حوصله و حتی گاهی قدرت دقت و تعمق بیشتری داشته باشند در قضاوت زیاد عجله بخرج میدهند و بشتابزدگی در تحت همان تأثرات ابتدائی آنچه را در دل دارند بروی کاغذ می‌آورند. البته اگر ما آدمهای منصف و حقیقت پروری باشیم و بر راستی در صدور اصلاح و تهذیب خود باشیم باید تصدیق نمائیم که مقداری از گفته‌های آنها چندان بی اساس هم نیست و گاهی (ولو بندرت هم باشد) از روی بی غرضی و حتی گاهی از روی خیرخواهی است.



محتاج بتذکر نیست که گذشته از مطالبی که بقلم نکته‌سنج آقای دکتر شادمان در شماره اول بهمن امسال «مسائل ایران» نقل شده است داستان‌سرایان طراز اول ما و پیش از همه شادروان صادق هدایت و شادروان محمد مسعود (دهاتی) و پیش کسوتان دیگر مانند محمد حجازی و علی دشتی و بزرگ و علوی و صادق چوبک و صاحب قلم‌های نامدار ما نیز در کتابهای خود مطالب بسیاری در خصوص اخلاق هموطنان خود نوشته و گوشزد کرده اند که هر چند جمع‌آوری آن خاصه از لحاظ علم اجتماع و تحقیقات روانشناسی و اخلاقی متضمن فواید بسیار است ولی چون محتاج بمطالعه دقیق تمام آثار آنهاست و متأسفانه نقداً اسباب چنین مطالعه دقیق (بہتر است بگویم مرور مکرر آنها چون تصور نمیرود که هیچیک از آثار آنها را نخوانده باشم) برایم مقدور نیست از نقل آن صرف نظر شده است و امید است که جوانان با ذوق و همت و دانش پژوه ما این کار مفید و دلپذیر را از عهده بر آیند.



عقاید و آراء بیگانگان را در حق ما ایرانیان میتوان بچهار قسمت تقسیم نمود از قرار ذیل :

اول : آنچه قدیمیها از یونانیان و رومیان و غیر هم در حق ما گفته‌اند .

دوم : آنچه اشخاص غیر فرنگی از ترك و عرب و تاتار گفته‌اند .

سوم: آنچه فرنگیها در این قرنهای اخیر گفته‌اند.

چهارم: آنچه اشخاصی از خود ما ایرانیان در حق هموطنانمان

گفته‌ایم.

در صفحات بعد از هر يك از این قسمتهای چهار گانه نمونه هائی

نقل میشود:

آراء و عقاید پیگانگان در حق ما ایرانیان

(قسمت اول)

(پاره‌ای از آنچه یونانیان و رومیان و غیرهم در حق ما گفته‌اند)

یونانیان با آنکه با ایرانیان دشمنی داشتند و در جنگ بودند در

حق ایرانیان معاصر خود و بخصوص پادشاهان بزرگ ما سخنان تمجید-

آمیزی دارند که برای اطلاع بدان باید بکتاب مستطاب « یونانیان و

بربرها » تألیف آقای میر مهدی بدیع که ترجمه فارسی آن بقلم آقای

احمد آرام در دست طبع است مراجعه نمود.

(۱)

کلام هرودوت ابوالمورخین در باره پارسیان عهد هخامنشیان

معروفتر از آنست که محتاج بتذکر باشد. وی پنج قرنی پیش از میلاد

در حق نیاکان نامدار ما گفته است که تربیتی که پارسیان بزرگ بفرزندان

خود میدادند قبل از همه چیز عبارت بوده است از سه چیز:

اول: راست گفتن.

دوم : سواری براسب .

سوم : تیرانداختن .

-۲-

پلوت شاعر رومی در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح در حق ایرانیان گفته است :

«*Servam Operam Linguam Liberam*»

یعنی « در عمل بنده و اسیرند و در قول و حرف آزاد ».

-۳-

مورخ معروف رومی **آمی بن مارسلین** که در قرن چهارم میلادی میزیسته در کتاب خود ایرانیان را بقرار ذیل توصیف نموده است :

« ایرانیان تقریباً تمام کشیده قامت هستند . رنگشان زیتونی یا تیره است . نگاهشان تیز و شبیه است به نگاه بزغاله . ابرویشان قوسی است و در وسط پیشانی بهم میپیوندند . ریششان مورد مواظبت مخصوصی است و موهای بلند و مجعدی دارند . بینهایت محتاط و سوء ظنی هستند بطوری که از ترس مسموم شدن و جادو وقتی در خارج از کشور خود در خاک دشمن هستند حتی از میوه درختان هم نمیخورند . عموماً دستبند و گردنبند طلا دارند و با احجار کریمه قیمتی و مخصوصاً مروارید خود را می آریند . مدام شمشیری بکمر دارند و حتی در مجالس میهمانی و جشن نیز آنرا باز نمیکنند . خیلی پرگو و خودستا هستند بسیار

سخت و دژم هستند و چه در موقع کامکاری و چه در اوقات مصیبت همیشه لفظ تهدید و تخویف بر لب دارند . مکار و متکبر و بیرحمند . راه رفتنشان خیلی سنگین و موقر و طبیعی و روان است . بهترین جنگجویان دنیا هستند ولی در کار جنگ خدعه و مهارتشان بیشتر از شجاعتشان است . در جنگ دور را دور یعنی در جنگ با تیر و کمان کسی حریفشان نمیشود . رویهم رفته با جرئتند و خستگی را باسانی تحمل می کنند . نسبت بغلامان و زیردستان و مردم خرده پا باستبداد رفتار می کنند و خود را مالک و صاحب اختیار جان و مال آنها میدانند . نوکران و گماشتگانشان حق ندارند در حضور آنها لب بسخن بکشایند . درزمینه عیش و نوش و عیاشی و رابطه با زنان هیچ حد و اندازه نمی شناسند . بزرگانشان عمر خود را بسواری و اسلحه بازی و جنگ و شکار و عیش و نوش و نشست و برخاست با زنان میگذرانند .»

(قسمت دوم)

پاره‌ای از آنچه اشخاص غیرفرنگی

از ترك و عرب و تاتار در حق ایرانیان گفته‌اند :

-۱-

متنبی شاعر مشهور عرب در حق ما ایرانیان گفته است :

« لا ادب عندهم و لا حسب

و لا عهد لهم و لا ذمم »

« بکل ارض و طئتها امم

ترعی بعد کافها غنم »

« یستخشن الخز حین یلمسه

و کان یبری بظفرة القلم »

که ترجمه آن تقریباً از اینقرار است :

« نه ادب دارند و نه حسب و نه عهد و پیمان سرشان میشود و

نه از بدیها بیمی دارند . بهر خاکي پا نهادم طوایفی از آنها

را دیدم که مانند گله گوسفند در زیر فرماندهی بندهای بسر

مببردند ، بندهای که می توانست با ناخن قلم بتراشد اما همین

که دستش پیوست خز میخورد می گفت خشن است »

-۲-

عجبا که حتی غازی‌غرای خان تاتار از دودمان چنگیز نیز که در مملکت قرم (کریمه کنونی در شمال دریای سیاه) سلطنت داشت و در موقع جنگ‌های صفویه با عثمانی به عثمانیها کمک کرد و دستگیر شد و هفت سال تمام در قلعه قهقهه محبوس بود از همان گوشه زندان نظر خود را درباره مملکت ما بدین طرز بیان نموده است :

« تابوده غم و شادی و حرمان بوده

زینگونه گذشته تا که دوران بوده »

« ما تجربه کردیم که در ملک شما

راحت همه در قلعه و زندان بوده »

-۳-

روشنی بیک از صاحب منصبان ترکیه در سخنرانی که در «کانون ترک» در چهل سال پیش نمود و «یکی مجموعه» مجله ترکی منطبعه استانبول در شماره ۲ اوت ۱۹۲۳ میلادی خود آنرا درج نمود و بعداً در مجله «ایران شهر» منطبعه برلن هم در شماره ۷ ربیع الاول ۱۳۴۲ هجری قمری در تحت عنوان «عقیده عثمانیها در باره ایرانیان» نقل گردید مطالب بسیاری درباره ما و مملکت ما گفته که از آن جمله است :

« ملت فارس را بد اخلاقی بنام دین زبون ساخته است .

آخوندها قهارترین و قوی ترین سلاح فارسها شده اند

دخانیات و تریاک و سایر زهرهای خواب آور مردم این مملکت

را بحال يك گله استخوان و « اسكلت » متحرك در آورده است. دخترها در سه سالگی توی چادر چاقچور میروند و در هشت سالگی با مردهای چهل ساله زناشوئی می کنند و پیش از زن شدن از چند شوهر طلاق می گیرند و بالاخره در بیست و بیست و پنج سالگی تریاك می خورند و هلاك می شوند در طهران دو بیست هزار نفوس است و بنا با احصائیات د کترهای خارجی و اطبای مریضخانه های بلدیة در طهران تنها تاسی هزار نفر مبتلای سفلیس هستند و نصف سکنه شهر گرفتار امراض مسریه و امراض ناشی از فحشا می باشند فارسها بسیار دروغگو و دزد هستند . پدر از فرزند و فرزند از پدر و زن از شوهر می دزدد و حتی آن آمریکائی که برای اصلاح مالیه بایران آورده بودند پس از دعوت بآمریکا بيك روزنامه نویس چنین گفته بود : « مملکتی که ده ملیون دزد دارد چگونه می تواند اصلاح بشود ».

(قسمت سوم)

پاره‌های از آنچه فرنگیها در این قرنهای اخیر

در حق ما ایرانیان گفته‌اند

جیمس موریه انگلیسی در کتاب «سیاحت ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول» که ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۸۱۳ میلادی در پاریس (در ۳ جلد) بچاپ رسیده است در باب اخلاق ایرانیان یک قرن و نیم پیش ازین (زمان فتحعلی شاه قاجار) چنین می‌نویسد:

«در تمام دنیا مردمی به لاف زنی ایرانیان وجود ندارد. لاف و گزاف اساس وجود ایرانیان است. هیچ ملتی هم مانند ایرانیان منافق نیست و چه بسا همان موقعی که دارند با تو تعارف میکنند که باید از شرشان در حذر باشی. ایرانیان تادلت بخواهد حاضرند بتو قول و وعده بدهند که اگر احیاناً اسبی، مزرعه‌ای، خانه‌ای و یا هر چیز دیگری را در حضورشان تعریف و تمجید نمائی فوراً می‌گویند تعلق بخودتان دارد و عیب دیگری هم که دارند دروغگوئی است که از حد تصور خارج است. یکی از وزرا یکی از اعضای سفارت فرانسه می‌گفت «ما در روز پانصد بار دروغ می‌گوئیم و باوجود این کارمان همیشه خرابست».

همین مؤلف در جای دیگر از همین کتاب چنین گفته است :

« ایرانیان لبریزند از خودپسندی و شاید بتوان گفت که در تمام دنیا مردمی پیدا نشود که باین درجه بشخص خودشان اهمیت بدهند و برای خودشان اهمیت قایل باشند . »

قضاوت **گفته** شاعر و حکیم بزرگ آلمان درباره ایرانیان در مقدمه

کتاب « دیوان شرقی » او از این قرار است :

« این خصلتهای عالی (خصلتهائی که قبلاً در حق شعرای بزرگ ایران شمرده است) تنها تعلق به شعرای این کشور ندارد بلکه میتوان گفت که اصولاً تمام افراد ملت ایران آدمهائی با ذوق و نکته سنج و نکته دان و هوشمندند ذوق و شوری که خلاق واقعی شعر و هنر است در روح این ملت بحد اعلا وجود دارد. » (۱)

پرفسور براون اشاره بشجاعت ذاتی ایرانیان در « تاریخ ادبیات

ایران » (جلد چهارم ، صفحه ۱۴۱ از ترجمه فارسی) مینویسد :

«... اما از آنجائی که ایرانیان بالفطره شجاع و طالب شنیدن سرگذشت ابطال و قهرمانان هستند توجهی برسالات تاریخی [بقلم مجتهدین بزرگ شیعه از قبیل مجلسی و غیره که برای جلوگیری از مبالغه شدید و غلو کفر آمیز عوام الناس (۲)

۱- بنقل از دیوان شرقی ، ترجمه شجاع الدین شفا ، طهران ۱۳۲۸

ش . صفحه ۳۰ .

۲- در باره وقایع روز عاشورا و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام .

زحمتهای کشیده و رسالات ساده عوام فهم بفارسی نوشته‌اند و هموطنان را از حقایق آگاه کرده‌اند تا اطلاع از مآل و منحصراً بطلاب زبان عربی یا فقها نباشد] و این وقایع را با آب و تاب بسیار روایت کرده‌اند.

و همو در جای دیگر همین کتاب (صفحه ۱۴۱) نوشته :

« اشخاصی که از خواندن کتاب « حاجی بابا » تألیف موریه گمراه شد و ایرانیان را کم‌جرات و جبون پنداشته‌اند از حقیقت بس دورند ».

پرفسور براون در کتاب خود « يك سال در میان ایرانیان »

مینویسد :

« شبی که باید فردای آن از طرابوزان حرکت کنیم يك معدن - شناس بلژیکی در مهمانخانه با ما آشنا شد . او از ایران می‌آمد و صحبت‌هایی که راجع بایران میکرد تولید دلسردی مینمود و از جمله میگفت که من در بسیاری از ممالک گردش کرده‌ام و در هر ملتی معایبی یافته‌ام ولی ملتی وجود نداشت که در قبال معایب دارای محاسنی نباشد لیکن در ملت ایران هیچ صفت نیکوئی ندیدم . معدنشناس بلژیکی میگفت که یکی از معایب بزرگ ایرانیها این است که ظاهر و باطن آنها با یکدیگر فرق دارد و در حالی که ظاهراً اظهار خصوصیت میکنند در باطن دشمن انسان هستند و مثلاً ظاهراً میگویند

من دوست صمیمی شما هستم ولی در همان موقع اگر شما فوت کنید کوچکترین تأثیری بآنها دست نمیدهد. میگفت یکی از جمالاتی که خیلی بین ایرانیها معمولست این است که غالباً بجان یکدیگر قسم میخورند و میگویند بجان عزیز شما و یا بمرگ شما و اینطور نشان میدهند که وجود شما برای آنها گرانبهارترین چیزهاست و حال اگر پشت بکنید شروع بید گوئی خواهند کرد و ده عیب برای شما پیدا خواهند نمود و حتی مضایقه ندارند که در غیاب شما بشما ناسزا بگویند.»

-۱-

سیاح دانشمند هلندی موسوم به **کورنی لوبروین** که در سالهای اول قرن ۱۸ میلادی در ایران سیاحت نموده است در کتاب خود بزبان هلندی که «سیاحت از راه مسکو بایران و هند شرقی» نام دارد و ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۷۴۵ در پاریس بطبع رسیده است (۱) در وصف بعضی از سلاطین صفوی مینویسد:

«حکومت شاهانه ایران یکی از مستبدترین حکومتهای جهان است. پادشاه در اعمال و افعال خود جز اراده سینه و مشیت شخصی خود هیچگونه اصول و قواعدی را نمیشناسد و شاید تنها در داخله کشور در امور مذهبی اختیارات او اندکی محدود باشد. حیات و ممات و داریائی تمام اهل مملکت بدون استثنا کاملاً

۱- اصل هلندی کتاب در سال ۱۷۱۱ در دو جلد بچاپ رسیده است.

در ید قدرت اوست . پادشاه در حر مسرای همایونی بدنیا می آید
و در میان همان چهار دیواری بزرگ میشود و مانند گیاهی که
از نور و حرارت آفتاب محروم باشد هیچگونه تعلیم و تربیتی
که در خور پادشاهان باشد نمی یابد و از دنیا و مافیها بالمره
بی خبر میماند . همین که بسن و سالی رسید او را بخواجهای
میسپارند که با اسم « الله باشی » مربی و معلم او میگردد و
خواندن و نوشتن را باو میآموزد و سائل دینی را باو یاد میدهد
و ضمناً کرامات و معجزات پیغمبر اسلام را نیز برای او حکایت
مینماید و تا بحد افراط کینه و بغض او را بر ضد تر کهای سنی
مذهب بر میانگیزاند و باو چنین میفهماند که دشمنی با این
قوم در حقیقت طاعت پروردگار است . جای تأسف است که
ابداً علم تاریخ و علم سیاست را باین شاهزادگان نمیآموزند و
گوش آنها را با کلمات تقوی و پرهیز آشنا نمی سازند و بلکه
بمنظور اینکه فرصتی برای تفکر و تعمق در امور و قضا یا پیدا
نکند از همان سن جوانی او را در میان زنان میاندازند و
دروازه های عیش و نوش و هوی و هوس را بروی او میگشایند و
و باین هم اکتفا نکرده او را بخوردن تریاک و نوشیدن کو کنار
معتاد میسازند و حتی کو کنار را با عنبر و ادویه دیگر مخلوط
میکنند که نشئه آن زیاد تر شود و بر قوه باه بیفزاید . استعمال
این مکيفات و مخدرات کم کم موجب سستی و رخوت کامل

میگردد بطوری که پنداری اشخاصی که بدان معتادند ازین عالم یکسره بدرند .

« زندگی شاهزادگان صفوی بهمین منوال میگذرد تا روزی که شاه بمیرد و نوبت سلطنت بآنها برسد . آنوقت آنها را از حرمسرا بیرون میآورند و بر تخت سلطنت می نشانند و در تمام دربار در مقابل آنها بخاک میافتند و اطاعت و انقیاد خود را عرضه میدارد . شاه جوان در ابتدا مانند آدمی که هنوز درست از خواب بیدار نشده است مدتی مات و متحیر و گیج است ولی رفته رفته بخود میآید و چشم میگشاید و بنای سلطنت رامیگذارد اطرافیان او هم ابداً در صدد نیستند که او را برای صلاح هدایت نمایند بلکه تمام همشان را مصروف میدارند که شاه جوان را خوش آید و خودشان را در نظر او عزیز نمایند . از طرف دیگر سعی دارند که حتی المقدور پادشاه از اوضاع واقعی مملکت بی خبر بماند و بکارهای سلطنت نپردازد و حتی وزیر بزرگ که او را اعتماد الدوله میخوانند هر وقت مطلبی داشته باشد منتظر میشود تا شاه قلیان بدست سر کیف و حال باشد ، آنگاه قربان ، قربان گویان مطلب خود را که اغلب مربوط بمنافع شخصی او و یا دوستان و کسان و بستگان اوست با اسم مصالح عالیة کشور بعرض میرساند و بزور چاپلوسی کار خود را ازپیش میبرد . »

این تفصیل دربارهٔ دربار سلاطین صفوی مفصل و آموزنده است ولی برای پرهیز از اطناب در اینجا بهمین اندازه قناعت میرود.

-۲-

شاددن سیاح فرانسوی بسیار مشهور که در عهد صفویه مکرر بایران مسافرت نموده و سالها در مملکت ما اقامت داشته و سیاحت نامهٔ او در ایران دارای شهرت بسیار است و باغلب زبانها ترجمه شده است در باب اخلاق هموطنان ما چنین نوشته است :

«ایرانیان بیش از همه چیز دلشان میخواهد زندگی کنند و خوش باشند. آن سلاحشوری سابق را از دست داده اند و تنها چیزی که از دنیا میفهمند عیش است و نوش و هیچ باور ندارند که عیش و عشرت و نشاط را در حرکت و تکاپو و در کارهای خطرناک و پر زحمت هم میتوان بدست آورد. ازین گذشته ایرانیان بسیار مخفی کار و متقلب و بزرگترین متملقین عالم هستند و در دنائت و وقاحت هم بی همتا میباشند. بغایت دروغگو هستند و کارشان همه پر گوئی و قسم و آیه است و برای اندک نفعی حاضرند بدروغ شهادت بدهند. وقتی از کسی پولی یا چیزی قرض میگیرند پس نمیدهند و بمحض اینکه دستشان برسد خودی و بیگانه را فریب میدهند و با او بدغل معامله مینمایند. در خدمتگزاری عاری از صداقت هستند و در معاملات درستی نمیفهمند و چنان در خدعه و فریب مهارت دارند که مجال است انسان بدامشان نیفتد.»

-۳-

ولتر نویسنده دانشمند معروف فرانسوی در باره مشرق زمینی‌ها که ما ایرانیان نیز از آنجمله هستیم چنین گفته است :

« مشرق زمینی‌ها تقریباً همه بنده و غلام بوده‌اند و از خصایص بندگی و بردگی یکی هم این است که در همه چیز با اغراق و مبالغه سخن میرانند و بهمین ملاحظه علم بیان و فن فصاحت آسیائی مهیب و وحشتناک بود . »

-۴-

شاهزاده روسی الکسی سولتیکوف که صد سال پیش در ایران مسافرتی کرده در کتاب سیاحت نامه خود در باب ما ایرانیان چنین نوشته است :

« درستی صفتی است که در ایران وجود ندارد و همین خود کافی است که این مملکت در نظر خارجیان نفرت انگیز بیاید دروغ بطوری در عادات و رسوم این طبقه [طبقه نوکر و کاسب و دکاندار] از مردم ایران (و میتوان گفت تمام طبقات) ریشه دوانیده است که اگر احیاناً يك نفر از آنها رفتاری بدرستی بنماید و یا بقول و وعده خود وفا نماید چنان است که گوئی مشکل‌ترین کار دنیا را انجام داده است و رسماً از شما جایزه و پاداش و انعام توقع دارد . »



دانشمند معروف انگلیسی ژ. راولینسون در کتاب معروف خود « سلطنتهای پنج گانه بزرگ عالم مشرق زمین » در باره ایرانیان قدیم گفته است :

« ایرانیان قدیم ابداً کمکی بترقی علم و دانش ننموده اند . روح و قریحه این قوم هیچوقت با تحقیقاتی که مستلزم صبر و حوصله باشد با تجسسات و تبعات و کوششهای پرزحمتی که مایه ترقیات علمی است میانه نداشته است . ایرانیان که طبعاً مردمی سبک و جلف و بازیگوش و زیاد تند و هوسران هستند برای اینگونه کارها ساخته نشده اند و بصدقت طبع این نوع کارهای علمی را به بابلیهای پر حوصله و پرکار و به یونانیان صاحب فکر و فاضل و گذار میکردند چنانکه دارالعلمهای مشهوری مانند دارالعلمهای الرها و بورسیا و ملیطوس با آنکه هر سه در قلمرو خاک ایران و مرکز علم و مقصد دانشمندان جهان بود خود ایران را جذب نمیساخت و نه تنها اسباب تحریض بفضل و کمال نگردید بلکه مورد توجه آنها نیز بهیچوجه قرار نگرفت . ایرانیان از آغاز تا پایان سلطنت و عظمتشان ابداً التفاتی به تحصیلات علمی نداشتند و تصور مینمودند که برای ثبوت اقتدار معنوی خود همانا نشان دادن کاخ شوش و قصرهای

نخت جمشید و دستگاه عظیم سلطنت و جهان‌داری آنها کافی خواهد بود.»

-۶-

سرجان ملکوم که ذکر او در آغاز این گفتار آمده است در کتاب

معروف خود «تاریخ ایران» درباره استملاک ایران چنین نوشته است:

«وسایلی را که ملت ایران برای استقامت در مقابل تجاوزات بیگانگان دارد نباید حقیر شمرد. این وسایل اغلب موانع طبیعی است که برای ازمیان برداشتن آن مدت زیاد و تغییرات و تبدیلات عمده لازم است. پیش از آنکه قسمت بزرگی از ساکنین این مرز و بوم را بتوان مطیع و منقاد ساخت باید اول آنها را با تمدن آشنا ساخت و الا نه خاک این سرزمین و نه محصولات آن بدان میارزد که کسی در صدد استملاک و تصرف آن برآید. هر دولت اروپائی که در صدد تسخیر ایران برآید نظر باوضاع داخلی این مملکت و در اثر روابط طبیعی و مناسبات جاریه‌ای که بین دولت با وحشی‌ترین و جنگ‌جوترین ملت‌های آسیا بوجود خواهد آمد خود را بزودی با اوضاعی بس وخیم مواجه خواهد دید و عجب آنکه این وخامت و اشکال در آن روزی که همه تصور خواهند نمود که کارها فیصله و انجام یافته است بیشتر از روز اول خواهد بود.»

ملکوم این عقیده را در همان کتاب «تاریخ ایران» خود بیان کرده

است و معلوم است که در آن تاریخ هنوز معادن نفت ایران مکشوف نگردیده بوده است.

-۷-

از جمله اروپائیهای بسیار معدودی که مشهور است ایران و ایرانیان را خوب شناخته‌اند. **گوبینو** دیپلمات و دانشمند مشهور فرانسوی است که دو بار در ایران مأموریت سیاسی داشته (مرتبه اول سه سال از ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ میلادی و مرتبه دوم یکسال از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۲ م.) و دارای تصانیفی چند در باره مملکت ما میباشد. وی در کتاب خود موسوم به « سه سال در ایران » عقایدی در باب ما ایرانیان نوشته که از آن جمله است :

« ایرانیها تمام آنچه را عربها از فهم آن عاجزند میفهمند و هوش آنان هر معنائی را درمییابد. چیزی که هست فهم و شعور ایرانیها استوار نیست و قوه تعقلشان اندکست ولی آنچه چیزی که بیشتر از همه چیز ایرانیان فاقد آن هستند وجدان است.»



در جای دیگر میگوید :

« زندگانی مردم این مملکت عبارت است سر تا پا از يك رشته توطئه و يك سلسله پشت هم اندازی. فکر و ذکر هر ایرانی فقط متوجه این است که کاری را که وظیفه اوست انجام ندهد ارباب مواجب گماشته خود را نمیدهد و نوکرها تا بتوانند ارباب خود را سرو کیسه میکنند. دولت یا اصلا حقوق به

مستخدمین خود نمیدهد و یا وقتی هم میدهد کاغذ و سند میسپارد
 و مستخدمین هم تمام سعی و کوششان در راه دزدیدن مال دولت و
 اختلاس است. از بالا گرفته تا پائین در تمام مدارج و طبقات این
 ملت جز حقه بازی و کلاه برداری بی حد و حصر و بدبختانه
 علاج ناپذیر چیز دیگری دیده نمیشود و عجیب آنکه این
 اوضاع دلپسند آنان است و تمام افراد ناس هر کس بسهم خود
 از آن بهر مند و برخوردار است و این شیوه کار و طرز زندگی
 رو بهمرفته از زحمت آنان می‌کاهد و برای آسایش و بیکاری و
 بیعاری میدان فراخی برای آنها فراهم می‌سازد و رفته رفته این
 سبک زندگی برای آنها حکم بازی و سرگرمی پر تفریح و
 تفریحی را پیدا میکند که احدی حاضر نیست باین آسایشها از
 آن دست بردارد.»



و نیز او نوشته است :

« محال است که انسان يك ربع ساعت با يك نفر ایرانی صحبت
 بدارد (آن ایرانی هر که میخواهد باشد و آن صحبت در هر
 موضوع و مقوله‌ای باشد) بدون آنکه اصطلاحاتی ازین قبیل
 بگوش برسد : ماشاء الله ، انشاء الله ، استغفر الله ، سبحان الله ،
 الحمد لله و عبارات دیگری از همین نوع و اگر عده مستمعین
 بیشتر از يك نفر باشد شخص متکلم در موقع ادای این جملات

که همه دال بر تدین و خداپرستی و پارسائی اوست این عبارتها را با آب و تاب تمام و قرائت مالا کلام بشیوه مؤمنین و ابرار و اختیار از بیخ گلو و بن دماغ تلفظ مینماید ولی در همین حال حقیقتی است غیر قابل انکار و بالاتر دید که از بین بیست نفر ایرانی که همه بهمین شیوه ورع فروشی نموده تقدس بخرج میدهند و جانماز آب میکشند يك نفرشان صادق نیست و واقعاً جای تعجب است که چگونه افراد ملتی بدین درجه گرفتار بالای عام دورویی و نفاق و تزویر باشند در صورتی که احدی هم فریب آنرا نمیخورد ولو در ظاهر همه بیکدیگر نان قرض داده بله ، بله بهم تحویل بدهند .



همین گوینو در کتاب معروف خود موسوم به « ادیان و فلسفه های آسیای مرکزی » در باره جوانان ایرانی که در اروپا تحصیل میکنند چنین نظر داده است .

در جای دیگر کتابش میخوانیم :

« حسینقلی آقا جوانی است ایرانی که در مدرسه نظامی سن سیر در فرانسه درس خوانده و دشمن عرب و عاشق دین زرتشت است و معتقد است که باید لغات عربی را از زبان فارسی بیرون کرد

وازش خودش زبانی من در آوردی میسازد و بهمان شیوه **دلیل (۱)** چیز مینویسد . وی فردی استثنائی نیست بلکه کلیه ایرانیهائی که از اروپا برگشته‌اند حتی آنهائی که در آنجا تربیت و تعلیم یافتند آنچه را از ما آموخته‌اند و یا خود دیده و سنجیده‌اند بوضعی خاص و طرزى عجیب فهمیده و در یافته‌اند که ابدأ ربطی باطریقه ما ندارد و عقیده و نظر آنها هر چند ضمناً تغییر کلی هم پذیرفته باشد لکن بهیچ وجه در طریقه اروپائی سیر نکرده است .»

همین **گوبینو** دانشمند معروف فرانسوی در کتاب خود که «سه سال در ایران» نام دارد و آقای ذبیح‌الله منصورى آنرا بفارسی ترجمه نموده و به شماره ۲۱ از نشریات روزنامه کوشش بچاپ رسیده است در باره اخلاق ایرانیان مطالب بسیار دارد و از آن جمله مینویسد :

« برای چه ایرانی اینقدر ریا کار شده و چرا تا این اندازه در تقدس و اظهار زهد غلو مینماید و حال آنکه باطناً اینقدرها مؤمن نیست و بچه سبب غالب این مردم حرفی را که میزنند غیر از آنست که در حقیقت فکر میکنند و بقول خودشان زبانشان در گرو دل دگر است»

۱ - **دلیل (بکسر دال)** شاعری است از شعرای فرانسه که خیلی بالفاظ میپرداخته و اشعار او بی‌شبهت باشعار بعضی از شعرای لفظ پرور و لفظ پرداز خودمان نیست .

هر مذهبی که وارد ایران شود به دورویی و شك و تردید جلی ایرانیان برخورد خواهد کرد. ایرانی ملتی است که از چند هزار سال قبل از این باصدا مذهب مختلف بکنار آمده است و خصوصاً مسأله مذاهب پنهانی بطوری این ملت را شك و دو رنگ و بوقلمون صفت بار آورده است که محال است شخصی بتواند بگفته آنها اعتماد نماید زیرا هر چه میگویند غیر از آنست که فکر میکنند و آنچه فکر میکنند غیر از گفتار آنهاست.»

-۸-

سرجان ماکدونال انگلیسی در باب اخلاق ایرانیان بدینقرار

اظہار نظر نموده است :

« ایرانیان چنانکه مشهور است نژادی خوش سیما و مردمانی مهماننواز میباشند و در مقابل مصائب بردباری و نسبت به بیگانگان مهربان هستند و در رفتار و کردار بینهایت مؤدب و ملایمند و حرکات و سکنتاشان دلپذیر است. گفتارشان گیرنده و دلفریب و مصاحبتهشان گوارا و دلپذیر است و لکن در عوض فاقد بسیاری از صفات پسندیده اند چنانکه در تمام فنون مکر و حیل و دورویی و ریاکاری ماهرند و نسبت بزیردستان شقی و غدار و در مقابل زیردستان افتاده و فروتن میباشند. ازین گذشته مردمی هستند بیرحم و کینه خواه و حریص، فاقد

ایمان و محروم از صفات قدرشناسی و شرافتمندی .»

-۹-

هانری مارتین نام از کشیشان انگلیسی که بقصد ترجمه انجیل و تورات بفارسی در سال ۱۸۱۱ میلادی بایران آمده و ده ماه در شیراز اقامت داشته (۱) در کتاب شرح زندگانی خود در باب ایرانیان مینویسد :

« این ملت بیچاره از ظلم و استبداد حکومت خود که هیچ چیز قادر نیست که جلو ظلم و اجحافش را بگیرد و یا حتی تخفیف بدهد فریادش بلند است . زهی اروپای سعادت‌مند و زهی سعادت فرزندان جافت . ملت‌های اروپائی چقدر نسبت باین ملت ایران سربلند بنظر میرسند و با اینهمه ایرانیان مردم با هوش و دل‌زنده‌ای هستند و استعداد دارند که بزرگترین و قادرترین ملت مشرق‌زمین باشند و تنها چیزی که کم دارند همانا يك حکومت خوب و صالح است و مذهب مسیح .»

☆☆☆

همین شخص در مورد صحبت از عبور شاه از خاک رعایا در ایران چنین نوشته است :

« در تمام طول راه هر جا که شاه عبور کند مردم و رعایا ازین

۱- ترجمه انجیل را بدستیاری میرزا سید علی نام (شوهر خواهر جعفر قلی خان) با تمام رسانید و بوسیله سفیر انگلستان سراوزلی به فتعلی-شاه تقدیم نمود و بعدها این ترجمه فارسی در پترزبورغ بچاپ رسید .

قضیه چنان هر اسناك و متوحشند که گوئی مصیبت آسمانی بر آنها نازل شده است . طاعون و امراض وقحطی در مقابل بلا و مصایبی که از طرف ملازمان شاه بالنسبه بمردم وارد میگردد چیز کمی است که در حساب نمیآید .

-۱۰-

جیمس موریه مؤلف کتاب مشهور « سرگذشت حاجی بابای اصفهانی » هم درین کتاب و هم در « سیاحت نامد » های خود در ایران مطالب بسیاری درباره اخلاق ما نوشته است و شاید هیچکس مانند او داد سخن را در این باب نداده باشد و خود او نیز در مقدمه « حاجی بابا » میگوید حالا ایرانیها خواهند گفت که « این فرنگی تو كوك ما رفته است . ما درینجا دو قطعه از قضاوتهای او را میآوریم که در یکی حقیقه « تو كوك ما » رفته است و در دیگری تمجید از استعداد ما نموده است . اما آنچه در مذمت ما گفته :

« یاران ، بایرانیان دل مبندید که وفا ندارند و آدم را بدام میاندازند . هر قدر بعمارت ایشان بکوشی بخرابی تو میکوشند . دروغ ناخوشی ملی و عیب فطری ایشان است و قسم شاهد بزرگ این معنی . قسمهای ایشان را ببینید ، سخن راست را چه احتیاج بقسم است . بجان تو ، بجان خودم ، بمرگ اولادم ، بروح پدر و مادرم ، بشاه ، بجنه شاه ، بدمرگ تو ، بریش تو ، بسبیل تو ، بسلام و علیک ، بنان و نمک ، بد پیغمبر ، باجداد طاهرین پیغمبر ،

بقبله ، بقرآن ، به حسن ، به حسین ، بچهارده معصوم ، بدوازده امام ، از اصطلاحات سوگند ایشان است ، خلاصه آنکه در روح و جان مرده وزنده گرفته تا بسر و چشم مقدس و ریش و سبیل مبارك و دندان شكسته و بازوی بریده تا باآتش و چراغ و آب حمام ، همه را مایه میگذارند تا دروغ خود را بکرسی بنشانند . این دروغها را باور نکنید . « از «حاجی بابا (۱)» همین موریه درمدح و ستایش ایرانیان در « سیاحت نامه دوم خود در ایران چنین نوشته است :

۱- در اینجا شاید بی مناسبت نباشد که تذکر بدهم که ترجمه این کتاب را به شیخ احمد روحی کرمانی شهید راه آزادی نسبت داده اند ولی درحقیقت (چنانکه اکنون اسناد بسیار محکم در دست من موجود است) مترجم میرزا حبیب اصفهانی بوده است و همچنین برای من مسلم است که نویسنده کتاب هم همان جیمس موریه انگلیسی است و کس دیگری نیست و خیلی متأسفم که پس از تنقیح و تجدید نظری که مدت چندماه در ترجمه فارسی آن بعمل آوردم و تمام کتاب را بخط خودم نوشتم و برای یکی از مؤسسات نشر کتاب بطهران فرستادم هنوز بچاپ نرسیده است و بسیار تعجب نمودم وقتی یکی از مجله های مصور طهران ایرادهای سخت ناحق بر این کتاب و بر من که درصددطبع آن بودم و بر اداره ای که خیال چاپ آنرا داشت وارد ساخت . با اینهمه امیدوارم که بطبع آن کامیاب گردم . نباید فراموش نمود که معروف است که در تمام ادبیات دنیا سه کتاب نوشته شده است که در نشان دادن اخلاق اقوام بهترین کتابهاست یکی « هزار و یکشب » دوم « ژیل بلاس » سوم همین کتاب « حاجی بابا » . از قضا کتاب « ژیل بلاس » را نیز بموجب اسناد متقنی که در نزد من موجود است همین میرزا حبیب اصفهانی ترجمه کرده بوده است .

« استعداد ایرانیان در اخذ و قبول عادات و رسوم و طرز فکر و اندیشه سایر ملل و سهولتی که در تقلید و اقتضای اقوام دیگر دارند عقیده کسانی را تأیید مینماید که میگویند اگر ایرانیها مثل ترکها با اروپا نزدیکتر بودند و روابط و مناسباتی را که ترکها با فرنگیها دارند میداشتند بلاشک بزودی در فنون جنگ و صلح با اروپائیان برابر وهم ترازو میشدند و بالنتیجه در زمینه سیاست اروپا دارای مقام و اهمیت بیشتر میگردد (۱)»

همین شخص در کتاب دومین سیاحت خود با ایران روزی که در سال ۱۸۱۶ میلادی دارد از خاک ایران بیرون میرود چنین نوشته است :

« در ایران هیچ چیز اسباب دل بستگی و علاقه نمیشود چون که مردم باستانی عدّه معدوی دور و مذبذب هستند و خاک ایران هم خشک است و از هر نوع مرض زمین و زمان را پر کرده است. برای چون ما اشخاصی که در اینجا از هر ملت متمدنی هزاران کیلومتر دور افتاده‌ایم و بندرت از دوستانمان پیامی میرسد و بهیچوجه اسباب تفریح و تفنن و نشست و برخاستی نداریم واقعاً زندگانی در ایران حکم یک نوع طرد و تبعید بلدی را دارد و در این لحظه که من از خاک ایران بیرون میروم فقط تأثر و غصه‌ای که دارم بحال رفقا و همقطارهایی است که پس

۱ - متأسفانه سیاحت نامه اول و سیاحت نامه دوم موریه ظاهراً هنوز بقارسی

ترجمه نشده است و این در صورتی است که هر دو در سال ۱۸۱۸ میلادی بفرانسه ترجمه شده و به طبع رسیده است .

از من باز باید در این مملکت بمانند و این نیز خود برغم و
تأثر من میافزاید.»

-۱۱-

سر ه. پوتینگر نوشته است :

در میان خودی ایرانیان باهمردیف و همشان خویش مهربان
و مؤدبند ولی در مقابل برتر از خود خاضع و متواضع و نسبت
بزیردستان زورگو و متکبرند. تمام طبقات وقتی که مورد
مناسبتی پیدا شود متساویاً خسیس و فرومایه و نادرستند و نیز
از تفتین و جاسوسی در استفاده از آنچه خودشان استعداد فوق -
العاده میخوانند ابا ندارند، دروغ را در صورتی که موجب
تسهیل انجام منظورشان باشد نه فقط مجاز بلکه خیلی هم بجا
میدانند. از حسن نیت و بلند نظری و حقیقت شناسی تماماً بیگانه اند.
در پایان این گفتار راجع باخلاق ایرانی بدون هیچگونه بیم
انکار در اثر مشاهدات شخصی خودم اضافه میکنم که بنظر من
ایرانی در حال حاضر منشأ هر نوع جور و شقاوت و زبونی و
بیدادگری و بزور تصرف مال غیر میباشد و مایه تنگی است که
طبیعت بشری را آلوده ساخته و در هیچ دوره و در میان هیچ
ملتی مانند آن دیده نشده است (۱) .»

۱- بنقل از کتاب «تاریخ ایران و دوره قاجاریه»، تألیف گرناتسون
ترجمه فارسی، صفحه ۱۳ (حاشیه).